

# شبهات فخررازی بر قانون علیت و پاسخ به آنها بر اساس مبانی حکمت متعالیه

حسین عشاقی<sup>(۱)</sup>

چکیده

کلیدواژگان: قانون علیت، انکار علیت، شبهات علیت، حکمت متعالیه.

فخررازی، از متکلمان برجسته اشعری، در کتاب المطالب العالیة من العلم الالهی هیجده شبهه را بر قانون علیت وارد کرده است. او این شبهات را بنقل از دیگران مطرح کرده اما بنظر میرسد شبهه‌کننده، خود او باشد. برخی از این شبهات را محقق لاهیجی در کتاب شوارق الالهام آورده و پاسخ داده، ولی اکثر آنها بدون پاسخ مانده‌اند. در مقاله حاضر ما پانزده شبهه از این شبهات را که اهمیت بیشتری دارند، نقل و پاسخهای دیگران به آنها را ذکر میکنیم. از آنجا که اکثر این شبهات پاسخ داده نشده‌اند، در حالیکه میتوان آنها را بر اساس حکمت متعالیه صدراپی پاسخ داد، ما آنها را با تلخیص عبارات فخر رازی آورده و سپس بر اساس نکات پذیرفته و اثبات شده در حکمت متعالیه، پاسخ میدهیم. برخی از این شبهات نیز بر اساس رویکردهای سه‌گانه، مشائی، اشراقی و متعالیه قابل حل نیستند و باید آنها را با مبانی عرفانی پاسخ داد.

مقدمه

فخررازی یکی از متکلمان اشعری است که در کتاب المطالب العالیة هیجده شبهه بر قانون علیت را بظاهر از منکران علیت نقل میکند، ولی بنظر میرسد شبهه‌کننده خود او باشد، زیرا اولاً، اشاعره علیت را در غیر خدا انکار میکنند و اینگونه شبهات اجمالاً میتواند در تأیید دیدگاه اشاعره باشد؛ ثانیاً، پاسخهایی که او در حل این شبهات در فصلی دیگر ارائه داده، پاسخهایی ضعیف هستند و بنظر میرسد طرح اینگونه پاسخهای ضعیف بیشتر بمنظور تقویت شبهه باشد نه حل آن. بهرحال، در این مقاله پانزده شبهه از مهمترین شبهات را با تلخیص عبارات او، مطرح کرده و پاسخهایی که به آنها داده شده یا میتوان بر اساس حکمت متعالیه به آنها داد را می‌آوریم.

نکاتی که در حکمت متعالیه پذیرفته و اثبات شده و در حل بسیاری از این شبهات مؤثر است،

(۱). دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران؛ oshshaq@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۱ نوع مقاله: پژوهشی

DOR:20.1001.1.15600874.1401.28.1.8.1

عبارتند از: ۱) علت حاجت به علت، امکان فقری و وجودی است نه امکان ماهوی (ملاصدرا، ۱۳۸۳/۳: ۲۷۲)؛ ۲) فقر و وابستگی معلول به علت، عین ذات معلول است، نه وصفی زائد بر آن (همو، ۱۳۸۰/۲: ۳۲۰)؛ ۳) علت حقیقی، عین ذات علت است، نه وصفی زائد بر آن (همانجا)؛ ۴) بر مبنای حرکت جوهری، حدوث تجددی نسبت به جوهر، ذاتی و غیرمجموعی است (همان: ۲۱۰).

۱. رد قانون علیت بر مبنای امتناع تأثیر در ممکن اگر ممکن به مؤثری نیاز داشته باشد، باید «ممکن باقی» نیز محتاج مؤثر باشد، زیرا «امکان» که علت حاجت به مؤثر است، در حال بقا نیز هست. اما چنین لازمی باطل است، پس ممکن نیز نیازمند مؤثری نیست.

بیان بطلان لازم اینست که مؤثر یا در «ممکن باقی» تأثیر دارد یا ندارد؛ حالت دوم باطل است، چون اگر مؤثر تأثیر نداشته باشد، اتصاف مؤثر به عنوان «تأثیر» در «ممکن باقی»، محال و خلاف فرض مؤثریت آن خواهد بود. حالت اول نیز دو احتمال دارد: یا اثری که از ناحیه مؤثر تحقق می‌یابد قبل از تأثیر تحقق داشته یا تحقق نداشته بلکه جدیداً تحقق پیدا کرده است. احتمال اول، چون تحصیل حاصل است، باطل است و احتمال دوم نیز به خلف فرض منتهی میشود، زیرا وقتی اثر، جدید است لازمه اش اینست که مؤثر فقط در مرحله حدوث امر جدید، تأثیر بگذارد؛ حال آنکه فرض این بود که مؤثر در مرحله بقا نیز تأثیر میگذارد (رازی، ۱۴۰۷/۱: ۹۱).

## پاسخ

ماز میان احتمالات مذکور، میپذیریم که تأثیر مؤثر در امر جدید باشد، ولی این امر جدید همان استمرار وجود اول است که از آن به «بقا» تعبیر میشود، نه اینکه وجود دومی جدیداً شکل بگیرد تا به خلف فرض منتهی شود (لاهیجی، ۱۴۲۵/۱: ۵۴۲).

به این اشکال پاسخ دیگری نیز میتوان داد: این دلیل بر فرض تمامیت مقدماتش، «ممکن باقی» را نفی میکند نه مطلق ممکن را، زیرا اشکال از «بقای ممکن» نشئت میگیرد نه از اصل امکان. بنابراین بر مبنای این اشکال، فقط «ممکن باقی» نفی میشود، حال آنکه ادعای مستشکل انکار علیت مؤثر در مطلق ممکن است، نه انکار خصوص «ممکن باقی».

بیان دیگر، خصم میتواند بگوید: ما قبول نداریم که «امکان» که علت حاجت به مؤثر است، در حال بقا نیز هست، زیرا بر اساس بیان مستشکل یا بیاناتی دیگر، جمع بین «امکان» و «بقا» جمع متنافی است، و بهمین دلیل «ممکن» با قید بقا، امری ممتنع است نه ممکن. پس علت نیاز به مؤثر، فقط در حال حدوث محقق است، نه هم در حال حدوث و هم در حال بقا؛ و هر چه اینگونه ممکن باشد، محتاج به مؤثر است، بدون اشکال مذکور. بنابراین این اشکال بر امثال عرفا که قائل به تجدد امثال هستند و معتقدند تکراری در هیچ موردی از ماسوای حق نیست، بلکه شباهت صور اشیاء در مورد قبل و بعد، این توهم را ایجاد میکند که شیء سابق هنوز باقی است (ابن عربی، بی تا: ۴۳۲/۲)، وارد نیست؛ حال آنکه مستشکل مشکل را به هر ممکنی سرایت میدهد.

افزون بر این، بر اساس حکمت متعالیه، «امکان

ماهوی» علت حاجت به مؤثر نیست؛ در حالیکه مستشکل علیت امکان ماهوی برای حاجت به مؤثر را یکی از مقدمات اشکال قرار داده است.

## ۲. رد قانون علیت بر مبنای لزوم تحصیل حاصل یا خلف

تأثیر مؤثر در اثر، یا در حال موجودیت اثر است یا در حال معدومیت اثر. احتمال اول باطل است، چون لازمه اش تحصیل حاصل است. احتمال دوم نیز به خلف فرض منجر میشود، زیرا با معدومیت اثر در حال تأثیر، چیزی از مؤثر صادر نمیشود. پس مؤثر در حال تأثیر، مؤثر نیست، حال آنکه فرض در تأثیر مؤثر است؛ این خلف فرض است (رازی، ۱۴۰۷/۱:۹۲).

## پاسخ

ما از دو احتمال مذکور میپذیریم که تأثیر مؤثر در اثر، در حال موجودیت اثر است؛ اما اینکه لازمه اش تحصیل حاصل باشد، نکته‌ی دارد. آری، این تحصیل حاصل هست اما بهمین تحصیل، نه به تحصیلی دیگر، و چنین تحصیل حاصلی باطل نیست، زیرا امر حاصل، قبلاً حاصل نبوده تا دوبار حصول برای آن شکل بگیرد (لاهیجی، ۱۴۲۵/۱:۵۳۶).

میتوان این پاسخ را کاملتر کرد و پرسید: مراد شما از «حال موجودیت اثر» چیست؟ اگر مراد زمان موجودیت اثر است، میگوییم تأثیر مؤثر در اثر، در زمان موجودیت اثر است؛ اما این تحصیل حاصل است بهمین تحصیل، نه به تحصیلی دیگر، و چنانکه بیان شد محالی لازم نمی‌آید. اگر مرادتان از «حال موجودیت اثر»، رتبه وجود اثر است،

میگوییم تأثیر مؤثر در اثر، در رتبه معدومیت اثر است و تأثیر مؤثر در رتبه مقدم بر موجودیت اثر، لازمه اش این نیست که مؤثر در آن رتبه مقدم، مؤثر نباشد، زیرا تأثیر مؤثر باید در رتبه قبل از وجود اثر باشد، چون وجود اثر، متکی به تأثیر مؤثر است. بنابراین معدومیت اثر در رتبه مؤخر، نه تنها نافی تأثیر مؤثر در رتبه مقدم نیست، بلکه این معدومیت، شرط تأثیر مؤثر است.

## ۳. رد قانون علیت بر مبنای بطلان عینیت و مغایرت افتتار با مفتقر

افتتار شیء به علت، یا عین آن شیء مفتقر است یا مغایر با آن. هر دو احتمال باطل است؛ پس افتتار شیء به علت باطل است.

بطلان احتمال اول: ما (مثلاً) زمین و آسمان را تعقل میکنیم و در عین حال، از افتتار آن به علت غافلیم. امر معلوم، با امری که از آن غافلیم، مغایرت دارد؛ پس زمین و آسمان همان افتتار نیستند. جسم نیز (مثلاً) بحسب ذاتش مورد تعقل ماست، اما افتتار در قیاس با مفتقر الیه مورد تعقل است، نه بحسب ذاتش؛ پس افتتار جسم همان جسم نیست. همچنین گزاره «جسم مفتقر است» مفید معنایی است، اما اگر افتتار همان جسم باشد، گزاره مذکور مفید معنایی نخواهد بود.

ابطال احتمال دوم: اگر افتتار مغایر باشیء مفتقر باشد، خود، موجودی خواهد بود مفتقر به علتی، و با نقل کلام به افتتار افتتار، تسلسل لازم می‌آید (رازی، ۱۴۰۷/۱:۹۳).

## پاسخ

ما بر اساس دیدگاه حکمت متعالیه احتمال اول را

میپذیریم؛ بدین صورت که میگوییم افتقار شیء مفتقر، عین آن شیء است بحسب وجود، نه بحسب مفهوم؛ و ادله سه‌گانه ناتمامند، چون این ادله اتحاد مفهومی را ابطال میکنند نه اتحاد وجودی را.

#### ۴. رد قانون علیت بر مبنای لزوم اجتماع تقدم و تأخر در معلول

اگر شیئی وابسته به علت باشد، لازم می‌آید آن شیء هم مقدم بر حاجتش باشد و هم مؤخر از حاجتش. این تالی محال است؛ پس مقدم هم محال است. بیان ملازمه اینست: از سویی حاجت شیء به علت، صفت آن شیء نیازمند است، و هر صفتی از موصوفش متأخر است؛ پس حاجت شیء به علت، متأخر از آن شیء است. اما از سوی دیگر، حاجت به علت، شرط تأثیر علت است، بنابراین حاجت او، مقدم بر تأثیر است، ولی تأثیر علت، مقدم بر وجود آن شیء است، چون آن شیء با این تأثیر تحقق می‌یابد؛ پس حاجت شیء مقدم بر آن شیء است. بنابراین حاجت هم مؤخر بر شیء خواهد بود و هم مقدم بر آن شیء (همان: ۹۵).

#### پاسخ

ملازمه بین مقدم و تالی باطل است، زیرا طبق دیدگاه حکمت متعالیه، حاجت شیء معلول به علت، عین شیء معلول است نه مؤخر از آن. اگر حاجت به علت عارض بر شیء معلول و مؤخر از آن باشد، لازم‌اش اینست که شیء معلول در مرتبه ذاتش محتاج به علتش نباشد و چنین لازم‌ی بی با معلول بودن معلول منافات دارد. بنابراین ادعای تأخر و صف حاجت از شیء معلول، تام نیست؛ و

بالتبع ملازمه بین مقدم و تالی که اثباتش به این ادعا وابسته شد، نیز تام نیست. پس استدلال مذکور بر نفی علیت، منتج نیست.

**تبصره:** نکته‌ی که اینجا میتوان گفت اینست که گرچه شبهه مذکور به وجهی که فخر رازی بیان کرده، با پاسخی که بر مبنای حکمت متعالیه گفته شد، دفع میشود، اما اگر این شبهه بصورت زیر گفته شود اشکال همچنان باقی میماند؛ اینکه بگوییم:

اگر شیئی وابسته به علت باشد، لازم می‌آید حاجتش هم مقدم بر آن شیء باشد و هم مقدم بر آن شیء نباشد؛ این تالی بخاطر تناقض، محال است، پس مقدم نیز محال است.

توضیح ملازمت اینست که از سویی حاجت شیء به علت، بیانی که گفته شد، عین آن شیء نیازمند است، و عین شیء، مقدم بر آن شیء نیست؛ پس حاجت شیء به علت، مقدم بر آن شیء نیست. اما از سوی دیگر، حاجت شیء، طبق بیانی که در اصل شبهه آمد، مقدم بر آن شیء است؛ پس حاجت هم مقدم بر آن شیء هست و هم مقدم بر آن شیء نیست.

#### ۵. رد قانون علیت بر مبنای امتناع معلول شدن

**ماهیت وجود و اتصاف ماهیت به وجود**  
آنچه معلول و وابسته به علت است، یا همان ماهیت است - یعنی ماهیت در ماهیت بودنش وابسته به علت باشد - یا وجود است - یعنی وجود در وجود بودنش وابسته به علت باشد - یا اتصاف ماهیت به وجود است، یعنی ماهیت در موجود شدنش وابسته به علت باشد. در هر سه احتمال، محال است که چیزی معلول و وابسته به

علتی باشد؛ بنابراین معلول بودن چیزی نسبت به چیزی، محال است.

ملازمت بین مقدم و تالی واضح است، اما بطلان تالی در هر یک از احتمالات سه‌گانه نیاز به تبیین دارد.

**احتمال اول** باطل است، زیرا اگر ماهیت در ماهیت بودنش وابسته به علتی باشد، با رفع علت باید معلول هم رفع شود، ولی روشن است که با رفع علت (مثلاً) سیاهی، سیاهی بودن سیاهی رفع نمیشود و سیاهی غیر سیاهی نمیگردد. همچنین علت نیاز به علت، نسبت «امکان» است که بین دو چیز متغایر تحقق می‌یابد، ولی روشن است که برای سیاهی در سیاهی بودنش (که چیزی جز خودش نیست)، حالت امکانی تحقق نمی‌یابد و نمیتوان گفت سیاهی، ممکن است که سیاهی باشد.

**احتمال دوم** نیز باطل است، زیرا وجود نیز یک حقیقت و ماهیت است و دو استدلال فوق بر امتناع معلولیت ماهیت، در مورد وجود نیز جاری است. **احتمال سوم** هم باطل است، زیرا «اتصاف ماهیت به وجود»، اگر موجود باشد، احتمالات سه‌گانه مذکور در مورد آن عود میکند و اگر موجود نباشد، ممکن نیست چیزی که موجود نیست، اثر واقعی داشته و فاعل و جاعل باشد (همان: ۹۶).

#### پاسخ

شقوقی که در این مسئله محتملند، در موارد سه‌گانه مذکور منحصر نیستند و میتوان مورد چهارمی را احتمال داد و گفت آنچه وابسته به علت است، «اتصاف وجود به موجودیت» است؛ یعنی اینکه وجود در موجود شدنش، وابسته به علت باشد. در

احتمال سوم، ماهیت در موجود شدنش وابسته به علت بود، در اینجا نیز این احتمال هست که بر مبنای حکمت متعالیه بگوییم برخی وجودها مثل وجود واجب، در اتصاف به موجودیت، به علتی نیاز ندارند، اما برخی وجودها، یعنی وجودات امکانی که عین فقر به علتند، در اتصاف به موجودیت، نیازمند علت هستند، چون حقیقتشان عین وابستگی به علت است. بنابراین همه شقوق مسئله بررسی نشده و از اینرو استدلال مذکور، تام و منتج نیست.

**اشکال:** ممکن است گفته شود مفاد گزاره «وجود، موجود است»، با مفاد گزاره «وجود، وجود است» یکی است و «وجود بودن وجود» در احتمال دوم، مطرح و مردود شد؛ بنابراین احتمال یاد شده احتمالی جدید نیست تا گفته شود شقوق، منحصر در موارد سه‌گانه مذکور نیستند.

پاسخ اینست که حمل در گزاره «وجود، وجود است» حمل موافات است، حال آنکه حمل در گزاره «وجود، موجود است» حمل اشتقاقی است، و مفاد این دو گزاره با دو حمل متفاوت، یکی نیستند. بهمین دلیل، بسیاری از فلاسفه گزاره «وجود، موجود است» را درست نمیدانند و میگویند وجود از مقعولات ثانی است و موجودیت وجود، اعتباری است. بنابراین تا احتمال موجود بودن وجود، بررسی و ابطال نشود، این استدلال، ناقص و غیر منتج خواهد بود.

این شبهه فخر رازی بر قائلین به اصالت وجود در مورد «وجودات خاصه»، تا حد زیادی وارد است، زیرا بر مبنای اصالت وجود، وجود موجود است به ذات وجودی خودش، بنابراین موجودیت هر وجودی عیناً بدون هیچ فرقی — همان وجود

اوست. در این صورت، سلب موجودیت از هر وجودی، سلب شیء از خود شیء است که ممتنع و محال است. همچنین رابطه موجود با وجود، رابطه شیء است با خودش، و «امکان» چون نسبت بین دو چیز متغایر است، بین شیء و خودش تحقق نمی یابد، این همان دو وجهی است که فخر رازی در ابطال احتمال دوم به آن استناد کرده است. بنابراین این احتمال جدید با همان بیانات مذکور در احتمال دوم رد میشود و از این نظر نمیتوان استدلال فخر رازی را ناتمام دانست. بنظر میرسد این اشکال را فقط با مبانی عرفانی میتوان حل کرد؛ که مجال دیگر میطلبد.

#### ۶. رد قانون علیت بر مبنای امتناع معلولیت بسیط و مرکب

آنچه معلول و وابسته به علت است، یا بسیط است یا مرکب. بسیط ممتنع است که نیازمند و وابسته به علت باشد، زیرا «امکان» که علت حاجت شیء به علت است، در بسیط تحقق ندارد؛ چون «امکان» نسبتی است بین دو چیز متغایر، و شیء کاملاً بسیط هیچ نحوه تعددی ندارد تا معروض «امکان» باشد. پس ممتنع است که بسیط نیازمند و وابسته به علتی باشد. مرکب نیز ممتنع است نیازمند و وابسته به علتی باشد، زیرا هر مرکبی از بساطتی تشکیل میشود و وقتی بسیطی از ناحیه فاعل، موجود نگردد، مفرداتی نیست تا از اجتماع آنها مرکبی شکل بگیرد (همان: ۹۸).

#### پاسخ

این دلیل مستند به مقدمه‌یی است که بر اساس بیان فخر رازی، باطل است، زیرا خود «حاجت

شیء» یا بسیط است یا مرکب، و در هر صورت — طبق بیان او — نمیتواند مستند به علتی باشد. بنابراین از درستی این دلیل، نادرستی مقدمه آن و بالتبع نادرستی خود دلیل، لازم می آید؛ و بدلیل همین متناقض بودن، باطل است.

۷. رد قانون علیت بر مبنای نفی معلولیت معدوم  
اگر ممکن در وجودش — بدلیل امکان — به مؤثر نیاز داشته باشد، باید در عدمش نیز — بعلت امکان — به مؤثر نیاز داشته باشد وگرنه ترجیح عدم، هنگام معدومیت ممکن، بلامرجح خواهد بود. اینکه ممکن در عدمش نیز به مؤثر نیاز داشته باشد، باطل است، زیرا عدم، شیئی نیستی ندارد تا به علت مؤثر نیاز داشته باشد. پس مقدم نیز باطل است (همان: ۱۰۶).

#### پاسخ

اگر عدم ممکن، هنگام معدومیت، رجحان نیابد، پس رجحانی برای عدم شکل نگرفته تا به ترجیح بلامرجح اشکال شود. اگر هم عدم رجحان یابد، پس چیزی که اینجا وقوع یافته «رجحان عدم» است نه خود عدم و «رجحان عدم» اینگونه نیست که هیچ شیئی نیستی نداشته باشد.

#### ۸. رد قانون علیت بر مبنای جواز اختیار فعل بدون مرجح

فاعل مختار یکی از امور ممکنه را بدون مرجحی اختیار کرده و به آن عمل میکند؛ مثلاً شخصی که از حیوانی درنده فرار میکند، وقتی سر دو راهی قرار گرفت، یکی را بدون هیچ مرجحی اختیار کرده و فرار میکند. یا انسان تشنه وقتی به دو لیوان آب

رسید، یکی را بدون مرجحی اختیار کرده و مینوشد؛ بنابراین رجحان بدون مرجح، شدنی، بلکه متحقق است. پس ذات امکانی نیز جایز است که بدون علتی مرجح، تحقق یابد (همان: ۱۰۸).

### پاسخ

ما نمیپذیریم که «فاعل مختار یکی از امور ممکنه را بدون مرجح اختیار کند»، بلکه مرجح در اختیار مختار در کارش، علم تفصیلی، یا علم اجمالی یا گمان اوست، که بهتر بودن یکی از امور ممکنه را نزد او رجح کرده و سبب اختیار آن توسط فاعل میشود.

اگر گفته شود با وجود چنین سببی برای اختیار، اگر طرف مرجوح، غیر قابل تحقق شود، در این صورت، فاعل مختار موجب و مجبور خواهد بود نه مختار. همچنین اگر همانگونه که طرف راجح امکان وقوع دارد، طرف مرجوح نیز امکان وقوع دارد، در این صورت نیز باز لازم می آید رجحان یکی از اختیارهای ممکنه، بدون مرجح تحقق یابد. بنابراین هر ذات امکانی نیز جایز است که بدون علتی مرجح تحقق یابد.

پاسخ اینست که ما انتخاب میکنیم که با وجود سبب برای اختیار، اختیار راجح، واجب الوقوع، و سبب برای اختیارهای مرجوح، ممتنع الوقوع باشد. چنین رخدادی با اختیار فاعل منافات ندارد، زیرا وجوب مستند به اختیار، منافای با اختیار نیست، بلکه اصلاً معنی اختیار همین است. اختیار بدین معنی است که ذیشعور با تکیه به علم یا ظن، به بهتر بودن امری از بین امور ممکنه، حکم میکند و میگوید بر من واجب است آن امر را انجام دهم؛ چون تا حکم به وجوب کار نکند، در انجام کار

مذکور، مردد و گرفتار شک خواهد بود و اختیاری از او صادر نخواهد شد.

### ۹۰. رد قانون علیت بر مبنای نفی حقیقت امکانی

وابستگی «ممکن» به علت، با ممکن بودن ممکن منافات دارد، زیرا «ممکن» لاضروری الوجود و العدم است؛ یعنی نه ضروری الوجود است و نه ضروری العدم. اگر «ممکن» وابسته به علت باشد، با موجودیت آن علت، آن ممکن ضروری الوجود خواهد بود؛ حال آنکه «ممکن» باید لاضروری الوجود باشد. همچنین با عدم آن علت، آن ممکن ضروری العدم خواهد بود، حال آنکه «ممکن» باید لاضروری العدم باشد. در هر صورت، یک نحوه لاضروری بودن از حقیقت امکانی سلب میشود. پس وابستگی «ممکن» به علت، با ممکن بودن ممکن منافات دارد (همان: ۱۰۸).

### پاسخ

این اشکال در نفی علیت بین موجودات، قوی است و با اینکه گفته شود: «ممکن بحسب ذاتش لاضروری الوجود و العدم است، و لاضروری الوجود و العدم بودن بحسب ذات، با ضروری الوجود بودن بسبب علت یا ضروری العدم بودن بسبب عدم علت، منافات ندارد»، رفع نمیگردد، زیرا علت وجود یا علت عدم، حیثیت تعلیلند؛ و بر خلاف حیثیت تقیدی که موضوع حکم را عوض میکند، حیثیت تعلیلی موضوع را عوض نمیکند، بلکه فقط میگوید این موضوع مفروض که محکوم به این حکم شده است، علتش چیست، و اما بهیچوجه در موضوع اختلافی شکل نمیگیرد.

بنابراین با وجود علت، همان حقیقتی که لاضروری‌الوجود و العدم است، باید ضروری‌الوجود باشد، گرچه این وصف با دخالت وجود علت شکل گرفته باشد؛ و نیز با عدم علت، همان حقیقتی که لاضروری‌الوجود و العدم است، باید ضروری‌العدم باشد، گرچه این وصف با دخالت عدم «علت وجود» شکل گرفته است. بنابراین در هر صورت، دخالت علت نافی لاضروری بودن ممکن است؛ حال آنکه ممکن حتماً باید لاضروری‌الوجود و العدم باشد.

بنظر میرسد این شبهه را نیز باید با مبانی عرفانی حل کرد که مجال دیگری میطلبد.

#### ۱۰. رد قانون علیت بر مبنای لزوم ترجیح بلا مرجح، دور یا تسلسل

اگر شیء حادث وابسته به علت باشد، در این صورت، علت تامه آن (که شامل همهٔ اموری است که در تحقق معلول دخالت دارد)، یا قبل از حدوث معلول، موجود است یا موجود نیست. لازمهٔ احتمال اول ترجیح بلا مرجح است، زیرا بر اساس فرض، علت تامه، هم قبل از حدوث و هم در حال حدوث، بدون هیچ فرقی موجود است. با این حال، معلول مستند به آن علت، قبل از حدوث، موجود نیست اما در حال حدوث، موجود میشود.

لازمهٔ احتمال دوم دور یا تسلسل است، زیرا وقتی علت تام نیز مثل معلول، در حال حدوث معلول حادث شود، باید برای حدوث این علت حادث نیز علت حادث دیگری در همان زمان باشد و با نقل کلام در آن علت حادث، سلسله علل و معالیل تکرار شده و یا تا بینهایت پیش میرود که تسلسل لازم می‌آید، یا به نقطهٔ شروع باز میگردد که

مستلزم دور است (همان: ۱۱۰).

#### پاسخ

اولاً، ما میپذیریم که علت تام «معلول حادث»، در حال حدوث معلول حادث میشود، اما نه دور لازم می‌آید و نه تسلسل؛ زیرا لزوم دور یا تسلسل در صورتی است که حدوث علت حادث به علتی که حدوث، ذاتی آن است، نرسد. اما اگر حدوث علت به علت حادثی رسید که حدوث در آن زمان، ذاتی آن علت خاص باشد، دور یا تسلسل لازم نمی‌آید، زیرا امر ذاتی، معلل به علتی نیست تا با نقل کلام به آن علت، سلسله علل و معالیل تکرار شده و دور یا تسلسل لازم آید. بر مبنای حرکت جوهری در حکمت متعالیه، نیز حرکت‌های عرضی به جوهری که حرکت و حدوث تجدیدی، ذاتی آن است، میرسد؛ پس اشکال بر مبنای حرکت جوهری مندرج است.

ثانیاً، این دلیل چون موضوعش «معلول حادث» است نه مطلق معلول، بر فرض که استدلال مذکور تام میبود نیز نتیجهٔ آن فقط بطلان علیت در موجودات حادثه است نه در مطلق علیت؛ حال آنکه مدعای مستدل، انکار مطلق علیت است نه انکار علیت خاص.

#### ۱۱. رد قانون علیت بر مبنای لزوم امکان رفع واجب‌الوجود بالذات

اثر صادر از علت، یا هنگام صدور ممکن‌الوقوع و اللاوقوع است، یا واجب‌الوقوع. اگر ممکن‌الوقوع و اللاوقوع باشد، ترجیح بلا مرجح لازم می‌آید، زیرا طبق فرض، هر یک از وقوع و لاوقوع، هنگام صدور، امکان وقوع دارد؛ با این حال، وقوع تحقق دارد نه



لاوقوع. و اگر اثر صادر واجب الوقوع باشد، پس چنین اثری لازمه علت است. از آنجا که انتفاء هر لازمی ملازم با انتفاء ملزوم است، پس از انتفاء این اثر لازم، انتفاء علتش لازم می آید و آن علت قبلی نیز لازمه علت قبلتر خود است و انتفائش ملازم با انتفاء علت قبلی است؛ بهمین شیوه این سلسله پیش می رود و نهایتاً به انتفاء واجب الوجود بالذات منتهی می شود. بنابراین لازمه احتمال دوم، انتفاء واجب الوجود بالذات است، در حالیکه چنین لازمه بی محال و ناپذیرفتنی است. بنابراین نمیتوان اثری را صادر از علتی دانست (همان: ۱۱۱).

#### پاسخ

اولاً، گرچه انتفاء لازم ملازم با انتفاء ملزوم است، اما این در صورتی است که انتفاء لازم، شدنی باشد؛ اما اگر انتفاء لازم، شدنی و ممکن نباشد، ملزوم نیز منتفی یا ممکن الانتفاء نخواهد بود. مثلاً وجود واجب بالذات لازمه وجود صادر اول است، اما انتفاء چنین لازمی، شدنی و ممکن نیست، زیرا لازم در این مثال، واجب الوجود بالذات است که امکان انتفاء ندارد. پس بصراف اینکه در احتمال دوم، شما اثبات کردید که اثر صادر لازمه علت مفروض است، نمیتوان نتیجه گرفت که انتفاء او به انتفاء علت و نهایتاً به واجب الوجود بالذات منتهی می شود؛ بلکه علاوه بر آن، شما باید اثبات کنید که چنین انتفائی شدنی است.

ثانیاً، در احتمال دوم اصلاً فرض شما اینست که لازم، یعنی اثر صادر، واجب الوقوع است. در این صورت، انتفاء چنین لازمی خلاف فرض واجب الوقوع بودن آن است و با واجب الوقوع بودن آن اثر (که فرض شماست)، چگونه شما ادعای

انتفاء و نبودن آن را میکنید؟ آیا این چیزی جز تناقضگویی است؟

ثالثاً، میتوان ادعای ملازمه انتفاء اثر نسبت به انتفاء واجب الوجود بالذات را بر عکس کرد و گفت: انتفاء هر معلول به انتفاء علت تامه اوست، زیرا معلول از ناحیه علت تامه موجودیت می یابد، بنابراین با موجودیت علت تامه، انتفاء معلول ناممکن است. پس در صورتی اثر صادر منتفی میشود که علت تامه منتفی شود؛ و علت تامه در صورتی منتفی میشود که علت تامه قبلی منتفی شود و در نهایت باید واجب الوجود بالذات منتفی شود. اما انتفاء واجب الوجود بالذات، محال و ناممکن است، پس بالتبع، انتفاء علت تامه بعدی نیز محال بالغیر خواهد بود و نهایتاً انتفاء اثر صادر مفروض نیز محال بالغیر است. بنابراین، گرچه انتفاء لازم ملازم با انتفاء ملزوم است، اما چنین انتفائی در موضوع مورد بحث، افزون بر این، خلاف فرض مستشکل است و بخاطر امتناع انتفاء واجب بالذات، نیز محال است.

**۱۲. رد قانون علیت بر مبنای لزوم دور یا تناقض**  
اگر شیئی علت مؤثر در شیئی باشد، در این صورت، یا تأثیر مؤثر از آن حیث است که مؤثر، مؤثر است، یا از آن حیث نیست که مؤثر، مؤثر است. احتمال اول به دور محال منجر میشود، زیرا مؤثریت نسبت خاصی است بین ذات مؤثر و ذات اثر، و نسبت بین دو شیء وابسته به آن دو شیء و متأخر از آن دو است. پس مؤثریت مؤثر وابسته به اثر و متأخر از آنست؛ در این صورت، اگر طبق فرض، اثر نیز به مؤثریت مؤثر وابسته باشد، دور لازم می آید. احتمال دوم نیز به جمع بین نقیضین

منجر میشود، زیرا شیء مؤثر هم بدلیل فرض تأثیر در شیء دیگر، دارای تأثیر است، و هم بخاطر اینکه تأثیر از جهت مؤثریت او نیست، مؤثر نیست (همان: ۱۱۲).

### پاسخ

ما بر مبنای حکمت متعالیه میگوییم: مؤثریت مؤثر عین ذات اوست و نمیپذیریم که مؤثریت شیء، نسبتی مقولی باشد که بین آن شیء و اثرش حاصل میشود، زیرا مؤثر حقیقی، مؤثری است که به نفس ذاتش مؤثر باشد، نه با عروض نسبت مقولی بر آن، وگرنه چیزی که مؤثر فرض شده، حقیقتاً مؤثر نبوده بلکه مجموع آن شیء و نسبت مقولی عارض، مؤثر خواهد بود؛ که در این صورت، خلف فرض لازم می‌آید. پس مؤثر حقیقی مؤثری است که بنفس ذاتش مؤثر باشد. در این صورت، ادعای دور در بخش اول، و ادعای اجتماع نقیضین در بخش دوم، هر دو باطل هستند، زیرا مؤثریتی که عین ذات مؤثر است، وابسته به اثر نیست؛ پس حاجت از سوی مؤثریت منتفی است و دوری لازم نمی‌آید. همچنین وقتی مؤثریت عین ذات مؤثر باشد، جدا شدنش از ذات مؤثر محال است، بنابراین وضع ذات چنین مؤثری همان وضع مؤثریت است و هیچگاه عدم مؤثریت بر آن صادق نیست تا جمع مؤثریت و عدم مؤثریت در آن شکل بگیرد.

۱۳. رد قانون علیت بر مبنای لزوم دور بین وجود و وجود  
وجوب  
اثر صادر از علت، تا از جانب علتش واجب الوجود نگردد، موجود نمیگردد؛ زیرا اگر از ناحیه علتش

واجب الوجود نگردد، عدم او نیز همانند وجودش، جایز الوقوع بوده و با جواز وقوع وجود و عدم، وقوع وجود ترجیح بلامرجه خواهد بود. بنابراین وجود اثر وابسته به وجوب آن است. از طرفی، وجوب صفت وجود اثر است و صفت به موصوفش وابسته است؛ پس بین وجود اثر و وجوبش دور محال برقرار میشود. پس نمیتوان اثری را صادر از علتی دانست (همان: ۱۱۳).

فخر رازی خود به این اشکال اینگونه پاسخ داده است که «وجوب» صفت اثر نیست بلکه صفت مؤثر است و معنی جمله «اثر، تا از ناحیه علتش، واجب الوجود نگردد موجود نمیگردد» اینست که «مؤثر تا تأثیرش در اثر، واجب نشود، اثر از مؤثر صادر نمیشود». بنابراین دور مذکور، با بطلان وابستگی وجوب به وجود اثر، مندفع است (همان: ۱۲۱).

پاسخ رازی بشکل فوق، ناتمام است، زیرا اگر وجوب صفت اثر نباشد، لازمه اش اینست که حتی با وجوب تأثیر، وجود اثر واجب نباشد؛ بلکه وجود اثر و عدم اثر، هر دو جایز الوقوع باشند، و با جواز وقوع هر دو، وقوع وجود و لا وقوع عدم، ترجیح بلامرجه خواهد بود و اشکال همچنان باقی است. ولی میتوان به این شبهه بگونه‌ی دیگری پاسخ داد؛ اینکه مراد از قاعده «الشیء مالم یجب وجوده لم یوجد» اینست که «الشیء مالم یمتنع عدمه لم یوجد». بهمین دلیل است که در استدلال بر این قاعده نیز از طریق امتناع عدم، مدعا را اثبات میکنند؛ یعنی میگویند: تا راه عدم بکلی مسدود نشود و عدم محال نگردد، اثر موجود نمیگردد. بنابراین آنچه شرط موجودیت وجود اثر است، امتناع عدم اثر است، نه وجوب وجود آن. گرچه

فردا

لازمه امتناع عدم اثر، وجوب وجود اثر است، ولی این وجوب، لازمه آن شرط است و خودش شرطیت ندارد. پس وابستگی از یک طرف منتفی است؛ یعنی گرچه وجوب اثر چون صفت اثر است، به وجود اثر وابسته است، اما وجود اثر وابسته به وجوب آن نیست (چون خود وجوب، شرط وجود نیست). بر این اساس دور مذکور مندفع است.

همچنین میتوان پاسخ فخررازی را اینگونه تکمیل کرد: آنچه شرط وجود اثر است، وجوب تأثیر علت است، یعنی تا تأثیر علت، واجب نگردد، اثر موجود نمیشود؛ منتهی وقتی تأثیر علت واجب شد، وجود اثر نیز واجب میگردد. اما این وجوب اثر، شرط موجودیت اثر نیست بلکه لازمه شرطیت وجوب تأثیر است. در این صورت، باز وابستگی از یک طرف منتفی است؛ یعنی گرچه وجوب اثر - چون صفت اثر است - به وجود اثر وابسته است، اما وجود اثر، وابسته به وجوب آن نیست (چون خود وجوب، شرط وجود نیست). بنابراین دور مذکور مندفع است.

### پاسخ

مانمیپذیریم که امکان و حاجت، شرط تأثیر علت باشد، بلکه امکان و حاجت شرط تأثر معلول است؛ و از اینکه «تأثیر علت بدون امکان و حاجت، ممتنع است» لازم نمی آید که تأثیر علت، مشروط به امکان شیء و حاجت باشد، زیرا امتناع چیزی، اعم است از امتناع بالغیر و امتناع بالقیاس الی الغیر، چون هر یک از علت تامه و معلول بدون دیگری ممتنع است. معلول، ممتنع است، بسبب عدم علت تامه، بهمین دلیل وجود معلول، مشروط به وجود علت تامه است. همچنین علت تامه ممتنع است، در قیاس با عدم معلولش، نه بسبب عدم معلولش؛ پس اینجا وجود علت، مشروط به وجود معلول نیست. بنابراین بصرف امتناع تأثیر بدون امکان نمیتوان مشروطیت تأثیر به امکان را نتیجه گرفت؛ چون از ثبوت اعم، ثبوت اخص لازم نمی آید و با عدم اثبات این مشروطیت، عدمی بودن علت اولی موجودات نیز اثبات نمیکرد.

### ۱۴. رد قانون علیت بر مبنای لزوم علیت امکان در تأثیر واجب بالذات

تأثیر علت در چیزی، ممتنع است، مگر در صورتیکه آن شیء، ممکن الوجود و محتاج باشد؛ بنابراین تأثیر علت در چیزی، مشروط به امکان و حاجت است. اما چنین مشروطیتی محال است، زیرا اولاً لازمه اش اینست که بیگانه‌یی در واجب الوجود بالذات تأثیرگذار باشد؛ و ثانیاً، چون امکان و حاجت هر دو عدمی هستند، لازم می آید علت اولی موجودات امکانی، امر عدمی باشد (همان: ۱۱۳).

### ۱۵. رد قانون علیت بر مبنای بطلان حدوث مؤثریت

مؤثریت مؤثر، هنگام حدوث اثر حادث میشود، زیرا قبل از حدوث اثر، مؤثر، بالفعل مؤثر نیست. در این صورت، اگر علت این مؤثریت حادث، همان اثر باشد، دور لازم می آید و اگر شیء دیگر باشد، با نقل کلام به مؤثریت آن شیء دیگر، مؤثریتها تکرار شده و تسلسل لازم می آید و اگر اصلاً علتی نداشته باشد، لازم می آید قول به بینبازی ممکن حادث به علت (که مدعای ماست) درست باشد (همان: ۱۱۴).

## پاسخ

ما میپذیریم که مؤثریت مؤثر حقیقی، مؤثری نیاز ندارد، زیرا بر مبنای حکمت متعالیه، مؤثر حقیقی، مؤثر است بنفس ذاتش، نه به استناد غیر، وگرنه لازم می‌آید چیزی را که مؤثر فرض کرده‌ایم، حقیقتاً مؤثر نباشد و این خلاف فرض مؤثر بودن مؤثر است. پس برای مؤثریت مؤثر حقیقی، مؤثری لازم نیست. اما از اینکه برای مؤثریت مؤثر حقیقی، مؤثری لازم نیست، قول به بینبازی «ممکن حادث» به علت، لازم نمی‌آید، زیرا از آنجا که مؤثریت مؤثر حقیقی، عین ذات مؤثر است، بین ذات مؤثر و مؤثریتش رابطه‌ی وجوب برقرار است که مناط بینبازی از علت است، نه رابطه‌ی امکان که مناط نیازمندی به علت است. بهمین دلیل از بینبازی این نحوه‌ی مؤثریت، لازم نمی‌آید که وجود اثر هم بینباز از علت مؤثر باشد، زیرا موجودیت اثر نسبت به ذات اثر، رابطه‌ی امکانی دارد نه رابطه‌ی وجوب.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شبهات متعددی که فخر رازی بر قانون علیت وارد

ساخته عموماً بر مبنای حکمت متعالیه، و بسیاری از آنها نیز بر اساس مبنای حکمت‌های متعارف قابل پاسخگویی هستند. آن دسته از این شبهات که بر اساس حکمت‌های سه‌گانه مشائی، اشراقی و متعالیه قابل حل نیستند نیز بر اساس مبنای عرفان نظری میتوان به آنها پاسخ گفت.

## منابع

ابن عربی، محی‌الدین (بی‌تا) الفتوحات المکیة، بیروت: دار صادر.

رازی، فخرالدین (۱۴۰۷ق) المطالب العالیة من العلم الالهی، بیروت: دارالکتاب العربی.

لاهیجی، عبدالرزاق (۱۴۲۵ق) شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، قم: مؤسسه امام صادق.

ملاصدرا (۱۳۸۰) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

— — — — (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.